

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

این جلسه‌ای که امروز هستیم جلسه چهاردهم هست و از جلسه قبل یک مقداری زمان فاصله شده و شاید برخی از مطالب از ذهن آقایان دور شده باشد. بحث ما در جلسات قبل این بود که این فرمایش امام رضوان الله تعالی علیه که می‌فرمایند: «الاسلام هو الحكومة» مبنای فقهی‌اش چیست؟ و ایشان بر چه اساسی اسلام را به حکومت تفسیر فرموده‌اند؟

در مورد عبارت امام ما احتمالاتی را دادیم و عرض کردیم مقصود اصلی امام این است که دین یعنی حکومت، اصلاً دین تابلو، نماد یا حقیقتی غیر از حکومت ندارد؛ این معنای این عبارت است. تعبیر مبالغه‌ای نیست، واقعی است دین یعنی حکومت. [البته] چهار یا پنج احتمال در عبارت امام دادیم که آن احتمالات را رد کردیم و گفتیم منظورشان این نیست که دین یک احکامی آورده - فرض کنید مقدمه است برای اینکه این احکام به یک حکومتی برسد - [خیر]، دین یعنی حکومت. ما [برای اثبات این مطلب] آیات شریفه سیزدهم تا پانزدهم سوره شوری را در چند جلسه مفصل مورد بحث قرار دادیم و تمام کردیم؛ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ ...» این آیه را مفصل مورد بحث قرار دادیم و تمام کردیم.

بررسی دو اشکال مطرح بر نظریه استاد

**اشکال اول:** دو سؤال مطرح شده بود که دوستان [پیرامون مباحث جلسه قبل] بیان کردند. یکی این است که ما «أن» در «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» را مصدریه گرفتیم و اقامه دین را غایت برای هر دینی گرفتیم، برخی از مفسرین «أن» را تفسیریه گرفتند یعنی «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» تفسیر برای «مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا»، تفسیر برای «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ»، تفسیر برای «وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى»، [در اینجا اشکال این است که تفسیریه بودن با فرمایش امام که بین دین و اقامه دین عینیت قائل شدند، سازگاری بیشتری دارد].

**جواب اشکال:** [در جواب باید گفت] این که ما بگوئیم این غایت است، این غایت باز با فرمایش امام خیلی دور نیست. ما اگر «أن» را تفسیریه گرفتیم خیلی به کلام امام نزدیکتر می‌شود، «ما وصَّى» اقامه‌ی دین است و اصلاً یعنی دین آمده برای اقامه، آمده تا حکومت کند و واقع مسئله همین است [که دین آمده تا حکومت کند]. بیش از هزار و چندصد سال تلقی مردم و حتی کارشناسان دینی، تلقی خود علما، متأسفانه در این جهت تلقی درستی نبوده، یعنی دین را یک سری دستوراتی که انسان انجام بدهد بین خودش و خدای خودش تلقی می‌کردند، اما امام خمینی رضوان الله تعالی علیه آن بُعد اجتماعی دین را به ما معرفی کرد که دین یک احکام فردی دارد و یک احکام اجتماعی هم دارد، این یک مطلب است و این هم یک قدم خیلی بزرگی است.

[اینکه] ایشان می‌خواهد بگوید دین یعنی حکومت، نه خصوص دین اسلام، ولو اینکه در عبارتشان در کتاب البیع دارد "الاسلام

هو الحكومة"، نه! دین یعنی حکومت؛ به این معنا که هر پیامبری از طرف خدای تبارک و تعالی که دارای کتاب بوده، ولو برای یک مجموعه محدودی مبعوث شده باشد؛ برای حکومت آمده، یعنی خدا او را فرستاده که این حکومت کند برای آن مردم. آخرین دین، جامع‌ترین دین، خاتم ادیان دین اسلام است، این هم حکومت است. ما این «آن را مصدیره» و به عنوان غایت بگیریم، غایت «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ»، [که این غایت] اقامه دین است.

قبلاً عرض کردم حکومت چند محور دارد، یک حاکم دارد، یک قانون دارد، یک کسانی که باید این قانون را پیاده کنند، سه تا محور اصلی دارد، این سه محور اصلی در هر دینی وجود دارد، پیامبر می‌آید از طرف خدا دستور می‌آورد، این دستور را باید پیاده کنند مجموع آن حکومت می‌شود و حکومت غیر از این نیست، حکومت یعنی مردم تابع یک دستور و حاکمی باشند، آیه همین را دلالت دارد.

[حاصل آنکه] و لو اینکه «آن» را تفسیریه بگیریم، أقرب به فرمایش امام است؛ ولی اگر ما [آن را مصدیره و در نتیجه] غایت هم بگیریم خیلی دور نیست.

**اشکال دوم:** سؤال دومی که مطرح فرمودند این است که ما فقه را به فقه فردی و اجتماعی تقسیم کردیم و فقه اجتماعی را به همان عنوان فقه سیاسی. اشکال شده که امام در صحیفه امام در منشور روحانیت کل اسلام را به حکومت تفسیر کرده [و نه بخش اجتماعی آن را و] می‌فرمایند: حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.<sup>[1]</sup>

[بنابراین تعریف فقه سیاسی - که در جلسات قبل مطرح شد- با مبنای امام ذیل عبارت "الاسلام هو الحكومة" - که این مبنای امام نیز مورد پذیرش ما واقع شد- سازگاری نخواهد داشت].

**جواب اشکال:** این هم با آن مطالبی که ما عرض کردیم منافات ندارد، فقه دو بخش دارد: ما فقه فردی داریم و فقه اجتماعی داریم [که] مجموع اینها حکومت می‌شود. اصلاً اینکه حاکم بگوید تو باید نماز بخوانی، این می‌شود حکومت. باز ذهن ما در معنای حکومت بیشتر سراغ این می‌رود که آنچه جنبه‌ی اجتماعی دارد، همین را هم امام می‌خواهد در این عبارت تخطئه کند. اینکه می‌فرماید اسلام یعنی حکومت، یعنی این جنبه‌های فردی، دستورات اجتماعی‌اش، تماماً مجموعه عنوان حکومت را تشکیل می‌دهد. اینکه می‌فرماید: حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه است، حاکم همان طوری که نسبت به اجتماع مسئول است نسبت به فرد هم مسئول است، این فرد باید خودش از جهت اخلاق، ملکات نفسانی، معنویات ارتقاء پیدا کند.

ما وقتی حکومت را به معنای مصطلح امروز می‌گیریم می‌گوئیم نظام، آنچه موجب حفظ یک نظام می‌شود، در مقابلش آنچه موجب اختلال یک نظام می‌شود. این آدم نماز بخواند یا نخواند نه در حفظ نظام دخالت دارد و نه در ارتقا و نه در اخلاق نظام، اگر این را حکومت بگیریم با آن تقسیم‌بندی که ما کردیم که فقه به فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود سازگاری پیدا نمی‌کند؛ ولی اصلاً خود این یک تعریف جدیدی از حکومت است که امام می‌دهد، حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه است، تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشر، چه زوایای فردی‌اش و چه زوایای اجتماعی‌اش، چه سیاسی، چه نظامی، چه فرهنگی، لذا این تفسیر با آنچه امام فرمودند منافات ندارد.

به نظر من روی این آیه خوب کار کنید و الآن ما دنبال این هستیم که در قرآن آیاتی که ما بتوانیم از آن استفاده کنیم که دین یعنی حکومت، بعث رسل یعنی حکومت رسولان، چون یک فکر دیگری هم وجود دارد که اصلاً اسلام حکومت ندارد حتی می‌رسانند به صدر اسلام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه حکومت نکرد. اینها همه اشتباه است. امسال از اول بحث

فقه سیاسی که به نظر من کلیدی‌ترین بحث در فقه سیاسی این است. یعنی قبل از اینکه بخواهیم بحث ولایت فقیه را مطرح کنیم باید این بحث مطرح شود که اساساً نسبت دین با حکومت چیست؟ آیا دین می‌گوید مردم خودشان یک نفر را انتخاب کنند، یک قانون هم انتخاب کنند و بر اساس آن قانون حکومت شکل بگیرد، این که لغویت قوانین الهی لازم می‌آید، دین می‌خواهد خود قانون دین اجرا شود. «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...» که ما در این آیه روی «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» خیلی تکیه کردیم، روی «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ». گفتیم چه چیزی بر مشرکین خیلی سنگین است؟ اینکه بگوئیم باید تحت حکومت خدا در بیائیم؛ و الا مشرک یا بت‌پرستی که یک چوب را می‌پرستند برایش چه فرقی می‌کند خدای دیگری را بپرستد؟! آنکه كَبُرَ [هست] این است که تحت قانون خدا و حکومت خدا در بیایند. و جملات زیادی مثل «فَلَذَلِكَ فَادْعُ» اینها را مفصل بحث کردیم، وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ اینها همه با حکومت سازگاری دارد. استقامت کجا لازم است؟ اینکه پیامبر به مردم بفرماید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»<sup>[2]</sup> که استقامت نمی‌خواهد، آنچه استقامت می‌خواهد و هواهای مخالف فراوان، هواهای نفسانی فراوان به عنوان مخالف دارد حکومت است. اگر به کفار و مشرکین پیامبر بفرماید: باید تحت حکومت من و قانون خدا باشید، این بر آنها سنگین است و الا بیان احکام فردی یا عبادات یا حتی احکام معاملات، احکام اجتماعی هم بر آنها سخت نبود. در جلسه سیزدهم اینها را مفصل گفتیم.

در عبارت بعد، امام می‌فرماید: این احکام مطلوب بالعرض است، عنوان آلیت دارد و مطلوب بالعرض است و آنچه مطلوب غایی است حکومت است یعنی دنباله‌ی عبارت، مسئله غایت را دلالت دارد.

#### آیه دوم در بیان نسبت اقامه دین و حکومت

آیه دیگری که نظیر همین آیه سوره شوری است، آیه 66 سوره مبارکه مائده است. می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...».

#### مرجع ضمیر در «وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ»

**احتمال اول:** اهل کتابی که تابع دین موسی هستند [تورات را]، اهل کتاب که تابع دین عیسی هستند [انجیل را]. «وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» که بحث شده این ما انزل آیا مراد قرآن است؟ که اگر مراد قرآن باشد ضمیر آنهم را باید یک مقداری عمومیت بیشتری بدهیم. ناسی که پیروان موسی هستند آن تورات واقعی را، ناسی که پیروان عیسی هستند آن انجیل واقعی را، ناسی که پیروان قرآن هستند، [احکام و دستورات قرآن را پیاده کنند]. این یک احتمال که خیلی‌ها این احتمال را قبول نکردند.

**احتمال دوم:** احتمال [دوم] هم این است که «وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ» به همین اهل کتاب برگردد، بعد از تورات و انجیل مثل زبور داود که اکثر مفسرین به همین برگرداندند.

#### نظر مختار در دلالت آیه

آیه می‌فرماید «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا» حالا ضمیر «أَنَّهُمْ» به هر که می‌خواهد برگردد، ناس، اهل کتاب، انحلال، به نظر من در اینجا انحلال است، اهل تورات تورات را و اهل انجیل هم انجیل را و اهل سایر ادیان هم سایر ادیان را، می‌فرماید: اگر کتاب آسمانی اقامه شود «أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ» از بالا تمتع پیدا می‌کنند یعنی برکات سماوی زیاد می‌شود وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ یعنی برکات ارضی هم زیاد می‌شود بعد می‌فرماید: «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» که به این مدعای ما ارتباطی ندارد.

آیه می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا»، این [آیه] به دلالت اقتضا، [بیانگر این مطلب است] که اقامه واجب است؛ نه اینکه اقامه یک امری است اگر اینها اقامه کنند این نتیجه را دارد «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا»، به نظر ما از آن لزوم اقامه استفاده می‌شود. یعنی مردم باید اقامه کنند منتهی نمی‌کنند. اگر این مردم دین را اقامه کنند برکات آسمانی و زمینی فراوان می‌شود. [نظیر این مطلب در آیات دیگر هم وجود دارد] مثل اینکه در برخی از آیات دیگر داریم «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا» بگوئیم مستحب است ایمان بیاورید؛ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ»<sup>[3]</sup> این هم عین مطالبی که در آیه سوره شوری گفتیم راجع به اقامه. اساساً خواهم این است که آیاتی که بحث اقامه‌ی دین در آن شده، ببینید؛ از همه اینها مسئله حکومت دین استفاده می‌شود، یک روایتی را از امام مجتبی علیه السلام قبلاً دیده بودم که حضرت در حضور معاویه، در مسجد کوفه خطبه‌ای را ایراد کردند و فرمودند: «وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّاسَ بَايَعُوا أَبِي حَبِيبٍ فَارَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَأَعْطَيْتُهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا، وَالأَرْضَ بَرَكَتَهَا».<sup>[4]</sup> این از همین آیه در می‌آید، این فرمایش امام حسن علی اینطور نبوده که یک تعریفی می‌خواسته از پدرش کند و می‌فرماید أقسم بالله، قسم به خدا، اگر مردم با پدر من بعد از ارتحال پیامبر بیعت می‌کردند یعنی اگر حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌پذیرفتند، آسمان برکاتش را اعطا می‌کرد و زمین هم همین‌طور، آسمان باران می‌بارید و زمین هم همین‌طور، این در جلد 44 بحار صفحه 63 است، در صفحه 22 می‌فرماید: «فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّاسَ بَايَعُونِي» راجع به خودش فرموده «وَأَطَاعُونِي وَنَصَرُونِي لَأَعْطَيْتُهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَالأَرْضَ بَرَكَتَهَا» این یک سنت خداست که، ملازمه‌ی تکوینیه و سنخیه هم لازم نیست اینجا باشد، چه بسا برخی از این آیات آن قانون سنخیتی که فلاسفه می‌گویند به حسب ظاهر مخالفت داشته باشند، خدا می‌فرماید سنت من این است و من چنین قراری را گذاشتم، اگر دین من اجرا بشود برکات زیاد می‌شود. حکومت دین این وعده الهی را دارد، این تصریح قرآن است، امروز یک عده نادان یا افرادی که دقت نمی‌کنند، بعضی‌ها که عناد دارند با اساس دین، برخی عناد دارند با مکتب اهل بیت علیهم السلام، آنها حسابشان جداست ولی گاهی اوقات آدم می‌بیند از لسان بعضی از خودی‌ها که دین 40 سال حکومت کرد دیدید دین نمی‌تواند حکومت کند! اولاً چه کسی گفته دین 40 سال حکومت کرده؟ چند درصد دین در این 40 سال پیاده شده؟ امور مالی ما درست شده؟ اقتصاد ما درست شده؟ هنوز ما سر سفره‌ی غربی‌ها هستیم، هنوز بسیاری از علوم دانشگاهی ما ترشحات افکار غربی‌هاست، نمی‌گویم هر چه غربی‌ها می‌گویند باطل است، نه! اصلاً اگر کسی بگوید در این 40 سال دین کاملاً پیاده شده این یک نادانی و یک خیال خام است.

#### اقامه دین تکلیفی عمومی

ما از آیه شوری استفاده می‌کنیم وظیفه انبیاء اقامه است و از این آیه هم استفاده می‌کنیم که وظیفه مردم هم اقامه دین است؛ «أَنَّهُمْ» یعنی مردم، حالا أَنَّهُمْ را ممکن است بگوئیم هم مردم و هم انبیاء (همه)، ولی مردم مسلم داخل در این ضمیر است و باید اقامه کنند و بر مردم اقامه‌ی دین واجب است. قرآن در این سوره مبارکه مائده «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»، یعنی پیروان حضرت موسی تورات واقعی را، پیروان حضرت عیسی انجیل واقعی را، پیروان ما «وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» پیروان هر دینی، ولو قبل از موسی و عیسی و بعد از آن همه را شامل می‌شود یعنی هر جامعه‌ای «وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» را اقامه کرد «لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ» این وعده قطعی الهی است، خدای تبارک و تعالی برکات سماوی و ارضی‌اش را به اینها می‌دهد. اینکه در زمان حکومت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه این برکات الهی فراوان می‌شود، چیست؟ برای این است که آن روایاتی که دارد از همین استفاده می‌شود، برای این است که دین پیاده می‌شود و دین حکومت می‌کند. اقامه دین یعنی حکومت دین. پس این فرمایشات امام حسن علیه السلام در حضور معاویه خیلی حرف [قابل تأملی] است! یعنی ما مدعی هستیم غیر از حکومت دینی این نتیجه برایش مترتب نمی‌شود. یک عده‌ای می‌گویند: کفر حکومت دارد، اقتصادش مثل ساعت تنظیم شده، آموزش و پرورش آن خیلی دقیق است، طب آن خیلی قوی است، [بر فرض این سخن درست باشد، باید توجه داشت که] این برکاتی که خداوند در اینجا می‌فرماید فوق این امور است که هنوز واقع نشده، یعنی هنوز این آیه از صدر اسلام تا حالا مصداق پیدا نکرده و چه بسا بتوانیم بگوئیم تا حکومت حضرت حجت اقامه‌ی دین به معنای واقعی‌اش اصلاً میسر نخواهد شد. حکومت اسلامی در نظام جمهوری اسلامی به نحو یک موجه‌ی جزئی ادعا دارد. نیائیم بگوئیم پس دین نمی‌تواند حکومت کند این بر خلاف صریح قرآن است. دین می‌تواند حکومت کند. این وعده الهی در حکومت دین را خدا داده و این دست ما نیست، اختیارش هم با ما نیست!

این را خدا داده و این وعده قطعی است. «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»<sup>[5]</sup> وعده‌ی قطعی است. اما آنچه در این چهل و چند سال پیاده شده ده درصد دین است و به نظر من شاید ده درصد هم نباشد. لذا نیائیم نتیجه بگیریم پس دین نمی‌تواند حکومت کند. این برخلاف این متون است.

آیات دیگری هم هست. من دنبال این هستم که بحث آیات را تمام کنیم و بعد یک اشکالاتی که در ذهن برخی از این منور الفکرها هست مطرح کنیم و جواب بدهیم. ان شاء الله.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

---

[1]. صحیفه امام ره، ج 21 (منشور روحانیت)، ص289.

[2]. بحار الانوار، ج18، ص202.

[3]. اعراف/ 96.

[4]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث، 1403 ق، چ دوم، ج44، ص63.

[5]. نساء/ 122.